انسانها در جامعه امروز

آدام اشرایکر

نجفی، محمد علی

واقعا چه جامعه ترسناک و وحشتناکی است در عقب افتادگی،عقب افتادگی در همه‏ سطوح عقلانی و نفسانی و اخلاقی و انسانیش،آن‏جامعه که در آن همواره وحشت‏ داشته باشی از اینکه کسی ترا به خروج از مالوف متهم کند و یا آنکه دیگران از تو بترسند که مبادا آنانرا به کفر مثلا متهم کنی.جامعه‏ایست مخوف در انسانیت عقب افتاده‏اش. جامعه‏ای که هر دروغگو،مزور حیله‏گر و هر نادان پوچی و هر متعصب کینه‏ورزی بتواند همه مردم را بوحشت بسپارد و آنانرا فراری بدهد،کسی که خود،ترسوتر و ضعیف و پائین‏تر از همه باشد.خرد آنانرا بذلت بکشد و هوش آنانرا سرکوفت بدهد و اندیشهء آنانرا لال کند،بی‏آنکه خود از توانائی و موهبت اخلاقی،دینی،عقلی و فلسفی و انسانی‏ و از هر نوعی دیگر بهره‏مند باشد او هر صاحب موهبتی را بوحشت بکشد بی‏آنکه خود صاحب‏ موهبتی باشد،جز آنکه اسلحه تهمت بی‏الحاد و خروج و یا عصیان بر راه و روشهای قدیمی‏ فرضی که به ارث آمده است در دست داشته باشد.

فرض پیشرفت بلکه تدین و ایمان مطلوب اینست که هر انسانی از تملک این سلاح و از احساس قدرت در تملک این سلاح و از احساس به کاربرد آن،و از احساس از ترس آن آزاد گردد.تملک این سلاح اوج تحقیر انسان،خدایان،و ادیان و مذاهب است.تنها احساس‏ به تملک این سلاح،و یا توانائی در تملک آن،توحشی است که همهء توحشهای توام با تکبر در برابر آن خرد مینماید.آیا خلع این اسلحه از دست همگی بالاترین سطح تدین‏ و تقوی و تعظیم و احترام به خدایان و ادیان و مذاهب و راه و روشها نیست؟چه شرمی‏ بالاتر از این که دیگران را به این اسلحه تهدید کنی و او بترسد و ترسو گردد،دروغ بگوید، نفاق کند،طاعت ناپاک بجای آورد و بدون ایمان مؤمن بنماید و یا آنکه تو خود به آن‏ اسلحه تهدید بشوی،بترسی،دروغ بگوئی نفاق‏ساز گردی،نماز بخوانی و ایمان نیاوری و در وجودت نه راستی باشد و نه دوستی و نه پاکی و نه ایمان!!این اوج تحقیر و ستم به‏ انسانها است!

\*\*\* اگر افرادی نابغه و عصیانگر پا به این جهان نمی‏نهادند در تولدی که مانند نوزادی که از پدر و مادر خود نباشد یا تولدی که بدون پدر و مادر باشد و یا فرزندی که برعلیه پدر و مادر خود پا بوجود بگذارد تا به زندگی همه بشریت‏ پرشهائی جدید و متوالی ببخشند و در جامعه بعنوان عصاینگران ویران‏کننده با تقوی‏ قلمداد شوند انسان نه تنها بی‏ارزش‏ترین و مفلوک‏ترین موجودات این جهان هستی بشمار میرفت بلکه کودن‏ترین و زبون‏ترین و پوچ‏ترین آنان نیز محسوب میشد.

\*\*\* هر موجودی که متولد میشود در بالای سرش حفره‏ای است که بی‏نهایت گنجایش دارد تا آنکه جامعه بتواند در این حفره هرآنچه از خدایان،پیغمبران،ادیان،مذاهب، دستورات،تصورات،دروغها،کینه‏ها،دشمنیهای ارثی،و یا دشمنیهای دینی،مذهبی‏ ملی،نژادی و تاریخی در آن حفره چال کند.هیچ موجودی نیست که متولد شود و در سرش این حفره وجود نداشته باشد و علم و طب نتوانسته تاکنون کودکی را بدون این حفره‏ و این صندوقچه بدنیا بیاورد.عمل پرکردن و تعبیهء حفرهء جدید افراد وارد جامعهء بشری جرمی جهانی،بین المللی و تاریخی است که همه مردم آنرا بکار می‏برند و برعلیه‏ همهء مردم بکار گرفته میشود.من و تو در این تعبیه مورد تجاوز قرار گرفته‏ایم و من و تو متجاوزیم زیرا این تعبیه و القاء را برعلیه دیگران انجام میدهیم و شاید این کار را در مورد کسی که دوست داریم بیشتر انجام میدهیم تا در مورد کسی که از او متنفر باشیم. تصمیم همهء مردمست که برعلیه مغز همهء مردم بتجاوز بپردازند و نیز همهء مردم که بر علیه مغزهای آنان متجاوز پرداخته شود پس خشم و غم ترا را نگیرد اگر کسی آمد و خواست‏ آنچه را که در مغز تو تعبیه کرده‏اند بیرون بکشد،زیرا مغز تو آکنده از آنچه در تاریخ و آنچه که در مردم اطراف تو و مردم پیش از تو از دروغ،پوچی،دشمنی،کینه،ترس و تعصب حقیرانه وجود دارد تعبیه شده است.در سراسر این وجود جسمی آفت‏زده مانند سر تو و شیئی مورد تجاوز و ویرانی مثل سر تو نمی‏بینم.رنج من برای سر تو است!...